

نهادند در اواخر دوره قاجار

دکتر علی اکبر افراسیاب پور

پیش گفتار

سلسله‌ی پادشاهی قاجاریه (۱۱۹۶ - ۱۳۴۴ قمری / ۱۱۶۰ - ۱۳۰۴ شمسی) با روی کار آمدن احمدشاه دهه‌های پایانی و روبه زوال خود را می‌گذراند و این شاه‌جوان کشور را در فقر و ناامنی رها کرده بود. حوادثی مانند جنگ جهانی اول و هجوم نیروهای خارجی نیز این وضعیت را آشفته‌تر نمود. منطقه‌ی نهادند مانند نقاط دیگر ایران در آن سال‌ها دچار هرج و مرج، ناامنی، شرارت و غارت شده بود و شکی نیست که عواقب ناگوار این ویرانگری‌ها از ریشه‌های عقب‌ماندگی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی منطقه به شمار می‌آید.

یکی از شخصیت‌هایی که در این سال‌ها سرنوشت منطقه را رقم زده، «رضاقلی خان نظام‌السلطنه» است. خوش‌بختانه از وی اسناد و مدارک فراوانی به جا مانده و انتشار یافته است. بررسی این اسناد بخشی از زوایای تاریک تاریخ نهادند را در پایان عصر قاجاریه روشن می‌سازد. با استفاده از این منابع، یکی از فصل‌های دردآور این تاریخ، حمله‌های بی‌امان اشرار و ایلاتی بوده که با یاغیگری به مردم روستاها و شهرهای منطقه هجوم می‌آوردند و راه‌های مواصلاتی را ناامن می‌ساختند و به غارت اموال مسافران و تاجران می‌پرداختند.

در سال ۱۳۳۲ قمری (۱۲۹۲ شمسی)، یعنی یک سال پیش از آغاز جنگ جهانی اول، روزنامه‌ی رعد نوشت: «انتظام امور لرستان، از نقطه‌ی نظر سیاسی و تجاری، برای

انتظام سایر صفحات جنوب لازم است. به علت این که اشرار لرستانی می‌توانند با حملات شرارت‌آمیز خود، امنیت طرق و معابر تجارتهی مابین همدان و کرمانشاه و قصر شیرین و از طرفی راه کاروان روی دزفول و خرم‌آباد را تا بروجرد و از سمتی صفحات مختلفی عراق و ولایات ثلاث (نهاد - ملایر - تویسرکان) را دچار اختلال سازند.^۱

قدرتمندترین شخصیت در این عصر رضاقلی‌خان نظام السلطنه بود، که مردم نهاد و بروجرد و نقاط دیگر به او امید بسته بودند تا در مقابل اشرار از آنان حمایت کند و امنیت را برقرار سازد. به همین دلیل می‌کوشیدند حکومت نهاد را ضمیمه‌ی حکومت او نمایند، شاید مورد حمایتش قرار گیرند. چنین مواردی نمونه‌های ضعف حکومت مرکزی بود و بی‌لیاقتی حاکمان قاجار را نشان می‌داد.

نگاهی به آن دوران

کشور ایران، از جمله نهاد، در عصر قاجاریه ماجراهای عجیبی را پشت سر گذاشته است. خاندان قاجاریه هفت پادشاه داشته است. اولین آن‌ها آقامحمدخان قاجار است که از سال ۱۱۶۰ تا ۱۱۷۶ شمسی حکومت ایران را در اختیار داشت. آخرین سلطان قاجار نیز احمدشاه بود که شانزده سال سلطنت کرد (از ۱۲۸۸ تا ۱۳۰۴ شمسی) و بزرگ‌ترین حادثه در حکومت او جنگ جهانی اول بود (۱۹۱۸ - ۱۹۱۴ میلادی / ۱۲۹۷ - ۱۲۹۳ شمسی) که از سخت‌ترین سال‌های نهاد نیز به شمار می‌آید.

در این سال‌ها جنایات هولناکی به دست روس‌ها در آذربایجان و دیگر نقاط شمالی کشور اتفاق افتاده است. از جمله اعدام ثقة الاسلام و یارانش در تبریز و بمباران مرقد مطهر حضرت امام رضا (ع) در مشهد.

۱- روزنامه‌ی رعد، سال ۱۳۳۲ قمری، شماره‌ی ۴۴، صفحه‌ی ۱

منطقه‌ی نهاوند نیز در این سال‌ها به شدت ناامن بود. سالارالدوله به خیال سلطنت افتاده^۱ و غرب کشور را به آشوب کشانده بود و به نهاوند هم حمله کرد. نیروهای دولتی تا شهریور ماه ۱۲۹۱ شمسی با لشکر سالارالدوله می‌جنگیدند. از طرف دیگر افراد مسلح بختیاری با حکومت مرکزی در جنگ و ستیز بودند.

در همین گیرودار احمدشاه به سن قانونی رسیده بود و در روز ۳۰ تیر ۱۲۹۳ شمسی با صرف مخارج هنگفتی تاج‌گذاری کرد و چندی بعد بی‌طرفی ایران را در جنگ جهانی اول اعلام نمود.

شاید سرنوشت سازترین سال برای ایران همین ۱۳۳۲ قمری (۱۲۹۳ شمسی) بود که در بهمن‌ماه آن جنگ بین روس و عثمانی نیز آغاز شد و آذربایجان اشغال گردید. مستوفی‌الممالک از ریاست دولت ایران استعفا داد و مجلس شورای ملی به اتفاق آرا مشیرالدوله را به عنوان رئیس‌الوزرا برگزید و اما کابینه‌ی او فقط پنجاه روز دوام آورد و وزیران مختار روس و انگلیس، احمدشاه را مجبور کردند که سعدالدوله را رئیس‌الوزرا نماید. پس از صدور این فرمان سفير عثمانی و وزیرمختار آلمان احمدشاه را مجبور به عزل سعدالدوله نمودند و مجلس شورای ملی به رئیس‌الوزرای عین‌الدوله، صدراعظم دوران استبداد، رأی داد. کابینه‌ی عین‌الدوله هم بیش از دو ماه دوام نیاورد و مستوفی‌الممالک مجدداً به رئیس‌الوزرای برگزیده شد.

فشار روس‌ها به دولت باعث شد که مجلس تعطیل گردد و نمایندگان از تهران به اطراف مهاجرت کنند. شرح این مهاجرت‌ها خود نیاز به مقاله‌ای جداگانه دارد. هم‌زمان نیروهای انگلیسی وارد جنوب ایران شدند و نیمه‌ی جنوبی کشور را اشغال

۱- تفصیل مطلب را در فرهنگان ۱۴، مقاله‌ی «سالارالدوله و نهاوند» مطالعه فرمایید.

کردند. عثمانی‌ها نیز آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه و همدان تا بروجرد و نهاوند را تحت سلطه‌ی خود در آوردند.

رضاقلی خان نظام‌السلطنه

رضاقلی خان فرزند حیدرقلی خان برهان‌الدوله در سال ۱۲۸۴ قمری (۱۲۴۶ ش) به دنیا آمد. عموی او حسین‌قلی خان نظام‌السلطنه از رجال برجسته‌ی کشور بود. «ایل مافی» که از طوایف لر بوده‌اند، از دوران صفویه به بعد در حوادث تاریخی ایران نقش داشته‌اند. این طایفه در دوران زندیه با خاندان زند، که آن‌ها نیز لر بودند، همکاری داشتند. در ابتدای سلطنت قاجار این ایل از فارس به اطراف قزوین کوچ کردند.

در کتاب «زندگی سیاسی رضاقلی خان نظام‌السلطنه» می‌خوانیم: «رضاقلی خان، پسر حیدرقلی خان برهان‌الدوله، پسر دوم شریف خان مافی بود. ایل مافی در اصل از ایلات لرستان و مشهور به بایروند بود که در دوره‌ی صفویه به فارس مهاجرت کرد. شریف خان، پسر سوم فتح‌الله خان، به رتبه یوزباشی‌گری و سرتیپی رسید. ولی کم‌کم از کار قشون کناره گرفت و به امور دیوانی وارد گردید و به حکومت ایلات کوچک منصوب شد.»^۱

رضاقلی خان در سال ۱۲۹۹ قمری به تهران آمد و پیشکار عموی خود حسین‌قلی خان گردید و تحصیلات و آموزش‌های خود را تحت نظر او انجام داد. همین ارتباط، موجب شد که وی یکی از حاکمان و نخبگان عصر قاجاریه گردد. بیست‌سالگی که این رابطه ادامه داشت رضاقلی خان به شخصیتی برجسته و مورد توجه تبدیل شد. از سال

۱- رضاقلی خان نظام‌السلطنه، زندگی سیاسی، منصوره اتحاد (مافی)، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۷۹ شمسی، ج ۱، ص ۶۷

۱۲۹۹ تا ۱۳۰۱ قمری ریاست گمرک جنوب به عهده‌ی حسین قلی خان بود و رضاقلی خان نیز در کنار او خدمت می‌کرد. هنگامی که حسین قلی خان حاکم خوزستان و بختیاری شد، رضاقلی خان در تهران وکیل او بود. در سال ۱۳۰۹ قمری رضاقلی خان نایب حکومت بوشهر و بنادر گردید. در سال ۱۳۱۰ قمری در فارس معاون حسین قلی خان بود.

ابتدای ماجرای رضاقلی خان در نهاوند و لرستان به سال ۱۳۱۲ قمری (۱۲۷۳ ش) برمی‌گردد. در این سال حسین قلی خان حاکم خوزستان، لرستان و بختیاری شد و دو سال در این مقام ماند. در این مدت رضاقلی خان از طرف او حکومت لرستان را اداره می‌کرد. برای دومین بار نیز در سال ۱۳۲۳ قمری حکومت خوزستان، لرستان و بروجرد به طور کامل به رضاقلی خان واگذار شد.

حضور رضاقلی خان در تاریخ نهاوند از همین مرحله اهمیت یافت. در سال بعد (۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴) فرمان مشروطیت امضا شد و این منطقه یکی از حساس‌ترین سرفصل‌های تاریخی خود را آغاز نمود. عموی او حسین قلی خان در سال ۱۳۲۶ قمری رئیس‌الوزرا شد. سالی که اوج درگیری مجلس با شاه و بمب‌اندازی به سوی محمدعلی شاه قاجار بود.

نهاوند و لرستان در سراسر دوران قاجار فاقد امنیت لازم بودند. اما دو ماجرای انقلاب مشروطیت و جنگ جهانی اول و بازتاب آن‌ها زمینه‌ی نا امنی و اغتشاش را در منطقه تشدید کرد. به طوری که اسناد موجود از شکایت‌های مردم شهر و روستای منطقه خبر می‌دهد. در این دوران سخت رضاقلی خان حاکم منطقه بود و با فوت حسین قلی خان و در بحبوحه‌ی حوادث مشروطیت رضاقلی خان لقب «نظام‌السلطنه» یافت و وارث عموی خود گردید.

از طرف دیگر تفنگ‌های ده‌تیر انگلیسی به وفور در دست اشرار پخش شده بود. در حالی که تفنگ نیروهای دولتی اسلحه‌ی قدیمی و از کار افتاده‌ی «ورندل» بود. هنگامی که همه‌ی ولایات آرام بود، این منطقه امنیت نداشت حال که اسلحه‌ی انگلیسی بین اشرار منطقه پخش شده و آشوب در سراسر کشور افزایش یافته، معلوم است که شهرها و روستاهای این ناحیه چه وضعیتی می‌یابند و به ویژه نهایند و بروجرد که بر سر راه کوچ عشایر واقع شده‌اند و در همسایگی ایلات به سر می‌بردند، با چه تهدیدهایی مواجه می‌شوند.

دولت انگلیس، که از این آشوب‌ها به سود خود بهره می‌برد، همواره در تقویت نیروی نظامی آشوبگران می‌کوشید و از طرف دیگر علاقه داشت با خوانین، ارباب‌ها و امرای محلی ارتباط دوستانه برقرار نماید. به همین دلیل همواره، جاسوس‌ها و نمایندگان را به منطقه اعزام می‌کرد و بدون توجه به سرنوشت عموم مردم به اجرای سیاست‌های استعماری خود می‌پرداخت.

در این میان رضاقلی خان بارها در مقابل سیاست‌های انگلیسی ایستاد و با مخالفت‌های وزیر مختار انگلیس مواجه گردید. ماجرای شورش سالارالدوله نیز در همین سال‌ها اتفاق افتاد که به طور جداگانه به آن پرداخته شد (فرهنگان ۱۴).

کوشش رضاقلی خان نظام‌السلطنه برای ایجاد امنیت، بزرگ‌ترین امید مردم به شمار می‌آمد و پیروزی‌هایش برای مردم دلگرم کننده بود. جنگ‌های او در خوزستان و لرستان او را به درجه‌ی «امیر نویانی» و لقب «سردار مکرمی» رساند.

وی در نامه‌ای به پسرش نوشته است: «عربستان را طوری منظم کرده‌ام که از سی سال قبل چنین امنیت و نظم ندیده است. اعراب بنی طرف را که چند سال بود عاصی و یاغی بودند، در تحت تمکین آوردم. دولت در ازای این خدمات منصب

سردار مکرم و هویزه را هم به تیول مرحمت کرد.^۱ وی در کرمانشاه و بویر احمد نیز برای سرکوبی اشرار اقدام نمود. البته رضاقلی خان بی‌علاقه نبود که حوزه‌ی قدرت خود را به نقاط دیگر نیز توسعه دهد و تلگراف‌های موجود همین مطلب را تأیید می‌کند.

با آغاز جنگ جهانی اول، با این که در شوال سال ۱۳۳۲ قمری احمدشاه که تازه به سن بلوغ رسیده بود، اعلان بی‌طرفی کرد، اما نیروهای روس و انگلیس به کشور وارد شده بودند و از طرف دیگر آلمان و عثمانی نیز به تقویت جبهه‌ی خود در ایران اقدام کردند. هنگامی که این چهار دولت قدرتمند خارجی به دنبال منافع خود در ایران بنا به صحنه‌ی سیاست و تاریخ منطقه نهادند، اوضاع به شدت رو به وخامت نهاد.

رضاقلی خان نظام‌السلطنه در ۲۰ شعبان ۱۳۳۲ وارد بروجرد شد و این دومین باری بود که او به لرستان اعزام می‌شد. مأموریت او برقراری امنیت و سرکوب اشرار بود. اما از سال ۱۳۳۴ قمری ماجرای جنگ جهانی اول و مهاجرت نیز به آن افزوده شد. در هر حال مردم لرستان، نهاوند و شهرهای اطراف خواهان حضور او بودند.

روزنامه‌ی رعد نوشت: «به قرار تلگرافاتی که از بروجرد رسیده، آقای نظام‌السلطنه چند روز قبل، با کمال احترام و شکوه فوق‌العاده، ورود به بروجرد نموده، در این چند روزه رؤسای الوار و آقایان علما و ریش‌سفیدان دسته دسته به ملاقات و دیدن ایشان آمده، رفت و آمد دارند. در این موقع که ایشان ورود نموده‌اند، اغتشاش آن صفحات به کلی مرتفع و خیال هیئت دولت از این نقطه آسوده شده است.»^۲

البته به این راحتی‌ها نیز آن صفحات آسوده نشد. اما همین نوشته نشان از محبوبیت نظام‌السلطنه در نزد مردم دارد. نامه‌های دیگری نیز در میان اسناد پایان دوره‌ی قاجاریه

۱- همان، ج ۱، ص ۸۹

۲- رعد، شماره‌ی ۹۶، ۲۰ شعبان ۱۳۳۲

وجود دارد که مردم مناطق مختلف لرستان از دولت درخواست کرده‌اند که نظام‌السلطنه را حاکم لرستان نماید. تاریخ این نامه‌ها تا سال ۱۳۳۹ قمری / ۱۲۹۹ شمسی ادامه داشته است.

تلگراف رضاقلی خان نظام‌السلطنه به دولت در ۲۵ رمضان ۱۳۳۳ قمری :

«بعد از فراغت از تنبیه طایفه‌ی سگوند علی‌خانی و اشرار قاید رحمتی، اردو را از خاک قاید رحمتی حرکت داده، به طرف خاک طایفه‌ی بیرانوند آمده، اردو را در خاک بیرانوند زده و جمعیت طوایف پایی و دیرکوند رحیم‌خانی را برای ترتیب کار بیرانوند و تنبیه خوانین عاصی، به اردو احضار، و پس از ورود، ازدحام سوار و تفنگ‌چی این طوایف، در اردوی شیخ‌علی‌خان و غلام‌علی‌خان و علی‌مردان و میرزاخان و ... خوانین متمرّد بیرانوند، که در این مدت انقلاب، مصدر شرارت بوده‌اند، عرصه را بر خود تنگ و خود را در مخاطره دیده، چاره‌ی خود را منحصر به پناهنده شدن به اردوی دولتی دیده. چهار روز قبل میرزاخان برادر شیخ‌علی‌خان به اردو آمده، به توپ‌خانه‌ی دولتی پناهنده و متحصّن شده و از در عجز و ندامت از اعمال گذشته در آمده، تعهداتی کردند که از این به بعد ابداً مرتکب شرارت و هرزگی نشده، آنچه اسب و تفنگ، قبل از ورود بنده در موقع زد و خورد با ژاندارم، از ژاندارم‌ری برده‌اند، پس بدهند. به اضافه دوهزار تومان هم تقدیم و پنجاه سوارشان، به ریاست یک نفر از خوانین، برای خدمت همیشه در اردو مقیم و متوقف و در واقع حکم رهن داشته باشند. بنده هم شرط کرده‌ام که مداخله در کار ریاست و عمل طایفه‌ی بیرانوند و در خاک بیرانوند نداشته و ریاست طایفه‌ی بیرانوند و رتق و فتق عمل آنان با عباس‌قلی و منصورخان و جمشیدخان، خوانین خدمت گزار باشد. این شرط [را] هم قبول کرده که محلی خارج از خاک و میان طایفه‌ی بیرانوند، به جهت توقف آن‌ها تعیین نمودم و

میرزاخان را که به اردو آمده و به توپ‌خانه پناهنده شده بود، با امیدواری به خانه‌ی خود معاودت دادم، که عهود و شرایط معروضه را به عمل بیاورد. گمان می‌کنم این ترتیب، در صورتی که به قرار دل خواه عمل کنند، احسن اشکال باشد. فرضاً هم غفلت از این قرارداد بکنند، تنبیه آن‌ها به فضل خداوندی برای بنده سهل است.^۱

رضاقلی نظام‌السلطنه

نهضت مهاجرت

در سال ۱۳۳۲ قمری (۱۹۱۴ میلادی) که جنگ جهانی اول اروپا را به آتش کشید، ایران را نیز به مصائب فراوانی دچار ساخت. هنوز انقلاب مشروطیت به نتیجه‌ای قابل قبول نرسیده بود که نیروهای روس از شمال و سربازان انگلیسی از جنوب به خاک ایران وارد شدند و قحطی، ناامنی و جنگ‌های داخلی اوج گرفت. چند ماه بعد از جنگ بود که احمدشاه قاجار تاج‌گذاری نمود و مجلس (۱۶ محرم ۱۳۳۳) باز شد. نیروهای ملی و وطن‌خواه ایران برای مقاومت در برابر روس و انگلیس به پا خاستند و نهضتی پایه‌گذاری شد که منجر به تشکیل دولتی مستقل و جداگانه گردید. از طرف دیگر آلمان و عثمانی نیز مدعی بودند که نباید روس و انگلیس وارد ایران شوند و بی‌طرفی را نقض کنند.

پیش از این، قرارداد ۱۹۰۷ میلادی، ایران را تابع روس و انگلیس نموده بود. اکنون اشغال کشور توسط این دو، نیز وطن‌دوستان را آزرده ساخت. بسیاری از آنان عقیده داشتند که باید از آلمان حمایت کنند تا در مقابل روس و انگلیس ایستادگی نمایند. دولت عثمانی نیز به این معرکه وارد شد.

از ابتدای جنگ (رمضان ۱۳۳۲) آلمان و عثمانی متحد شدند و همراه با اتریش یک طرف جنگ را تشکیل دادند و در طرف مقابل روس و انگلیس و فرانسه قرار داشت. از آنجایی که مردم ایران از روس و انگلیس نفرت داشتند، بسیاری از آزادی خواهان چشم امید به آلمان و عثمانی دوخته بودند، به ویژه آلمان که از ایران و هند و مصر حمایت بیش تری می کرد، تا استعمار انگلیس را به زانو درآورد. افرادی چون «واسموس» و «نیدر مایر» از سوی آلمان مأموریت هایی داشتند. بسیاری از آزادی خواهان با کمک سلاح های آلمانی در صدد مقاومت بودند و بسیاری از نمایندگان مجلس نیز با آن ها هم فکر بودند.

این حوادث از یک سو و ضعف و ناتوانی دولت مرکزی از سوی دیگر، باعث شد که کمیته ی ملی دفاع تشکیل شود و دمکرات ها نیز به آنان پیوستند. عده ای از ایرانیان مقیم آلمان به ایران آمدند و بسیاری از ساکنان پایتخت تصمیم به مهاجرت گرفتند. دولت های مستوفی الممالک و مشیرالدوله نیز که اعلام بی طرفی کرده بودند، در زیر فشار روس و انگلیس دوام نیاوردند و عین الدوله که کاملاً دست نشانده بود به قدرت رسید، اما او هم با حمله ی عثمانی به کرمانشاه سقوط کرد. ایران در چنین سال هایی وضعیت دشواری داشت. زیرا چهار نیروی بیگانه به خاک ایران وارد شده بودند و دولت مرکزی نیز وابسته و ناکارآمد بود. به همین دلیل ملیون و آزادی خواهان کمیته ی یاد شده را تشکیل دادند تا راه حلی برای این مشکل پیدا کنند.

طرفداران آلمان و عثمانی در کرمانشاه جمع شده بودند و در شعبان ۱۳۳۳ منطقه ی نفوذ خود را به سوی نهادن و بروجرد و همدان گسترش دادند. «شونمان» کنسول آلمان با کمک عشایر و کمیته ی محلی توانست کنسول های روسیه و انگلیس را از کرمانشاه بیرون کند. در این زمان بود که شخصیت رضاقلی خان نظام السلطنه برای آلمانی ها مهم

جلوه کرد و کوشش نمودند تا او را با خود هماهنگ نمایند و دولتی به ریاست او و همراهی ملیون و آزادی خواهان ایران تشکیل دهند.

«از آغاز بهار، دوماره، رئیس ژاندارمری، با نظام السلطنه تماس های دوستانه برقرار کرده و او را در مقابله با لرهای یاغی یاری داده بود. نظام السلطنه، اواسط ماه رمضان به بروجرد رفت و با کانیتمس چند بار ملاقات کرد و در رمضان ۱۳۳۴ / اوت ۱۹۱۵ بالاخره کانیتمس و دوماره موافقت او را برای فرماندهی قوا جلب کردند. شرط نظام السلطنه این بود که توافق مذکور در یک معاهده رسمی، توسط سفیر آلمان و از جانب وزارت خارجهی آلمان تأیید شود.»^۱

این قرارداد با ۱۵ اصل در بروجرد منعقد شد. گویا به نظام السلطنه اطلاع داده بودند که روس با چهل هزار نفر در قزوین آمادهی حمله به غرب ایران است. علت حمله این بود که تشکیل چنین نیرویی در کرمانشاه به معنی مخالفت با دولت ایران و دلیل نقض بی طرفی است و به همین جهت باید دولتی دیگر تشکیل گردد. این مقدمات، بسیاری از احزاب، دمکرات ها و شخصیت های مختلف را تشویق نمود تا کمیتهی دفاع ملی تشکیل دهند و به رهبری شخصیت هایی چون نظام السلطنه، سلیمان میرزا، سید محمد طباطبایی، سید حسن مدرس و مانند آن ها از تهران مهاجرت کنند. هنگامی که لشکر روس به سوی ساوه حرکت کرد مهاجران به کرمانشاه رسیدند. قوای ملیون بارها با نیروهای روس زدوخورد کردند ولی روس ها پیروز شدند و از قزوین و همدان به نزدیکی نهاوند و بروجرد رسیدند و مهاجرین نیز ناچار از قم به سوی اصفهان رفتند.

در چنین بلوایی دولت مرکزی ایران نیز در صدد برآمد تا نظام السلطنه را به سوی خود جلب کند و در این خصوص مکاتبات و مذاکرات فراوانی انجام داد. «در اوایل

۱- وقایع غرب ایران، قائم مقامی، ص ۵۲

صفر، محمدرضا مساوات از مبارزان صدر مشروطیت و از دوستان نظام السلطنه، به بروجرد آمد و با رؤسای مکتبون و کمیته‌ی دفاع ملی مذاکره نمود و بالاخره نظام السلطنه با سه شرط حاضر به همکاری شد. آلمانی‌ها مناسب‌ترین شخصیت را برای رهبری نهضت مهاجران نظام السلطنه می‌دانستند.^۱

به هر حال نظام السلطنه به ریاست جنبش ملی نائل شد و فرماندهی کل نیروهای آلمانی و عثمانی و ایرانی را به او سپردند. آلمان‌ها تأکید داشتند که ایران را هم به جنگ وارد کنند. روس‌ها قصد حمله به کرمانشاه را داشتند و آلمان‌ها هم می‌خواستند با نیروهای نظام السلطنه، ژاندارمری و مجاهدین، کرمانشاه را در اختیار داشته باشند.

به این ترتیب نیروهای روس به سوی آوج، اسدآباد، کنگاور و منطقه‌ی نهاوند نزدیک شدند. در دو راهی نهاوند زد و خوردهایی رخ داد که «بلوشر» آن‌ها را گزارش داده است.^۲

در همه‌ی این مناطق روس‌ها پیروز می‌شدند و نیروهای ایرانی عقب‌نشینی می‌کردند. برخلاف نظر آلمان‌ها، در غرب ایران قیامی مردمی پیدا نشد و عشایر هم به سود آن‌ها وارد جنگ نشدند. حتی ژاندارمری هم به طور کامل در جنگ وارد نشد. آلمان‌ها کمک چشم‌گیری نکردند. احمدشاه در تهران بی‌طرف مانده بود.

«روس‌ها همدان را در ماه صفر گرفتند و مدافعان همدان به سوی اسدآباد عقب‌نشینی کردند. کانیتس که از طرف گولتس پشتیبانی نشده بود، سعی کرد با اتکا به ژاندارمری و قوای عشایری از آن‌جا دفاع کند، ولی اقداماتش موفقیت آمیز نبود و تنها نظام السلطنه به مدد وی شتافت.»^۲

۱- ایران در جنگ بزرگ، سپهر، ص ۲۳۷

۲- سفرنامه، بلوشر، وپرت، ص ۴۰

«نظام السلطنه، پس از امضای قرارداد، دست به کار تجهیز نیرو شد و در روز ۸ ربیع الاول ۴۰۰ نفر سوار مسلح وارد میدان کرد. آلمانی ها تعهد کردند هیئتی از افسران آلمانی، با تجهیزات و مهمات و عده‌ای نظامی عثمانی و آلمانی، در اختیارش بگذارند.»^۱ یحیی دولت آبادی جلوتر از مهاجرین به سوی بروجرд حرکت کرده و گزارش داده که در منطقه‌ی بروجرд و نهاوند و ملایر مردم دچار هیجان شده‌اند. ولی این دفاع ملی را بدون نظم و ترتیب توصیف می‌کند.^۲

به هر حال مهاجرین در منطقه‌ی نهاوند، همدان، قم و دیگر نقاط از روس‌ها شکست خوردند و به سوی اصفهان حرکت کردند. اما از آن‌جا هم باز از طریق لرستان و پشت کوه و کرمانشاه رفتند و نظام السلطنه در ربیع الاول حکومت موقت را تشکیل داد و همه را دعوت کرد تا به کرمانشاه بیایند. چندی بعد (ربیع الثانی) در آن‌جا حکومت نظامی اعلام کردند و باز هم زد و خوردها ادامه داشت. از یک سو تجهیزات آلمانی نرسید و از سوی دیگر بین مهاجرین اختلاف افتاد. در میان آلمان و عثمانی هم اختلاف پیدا شد. در نتیجه کار آن‌ها پیش نرفت.

سید محمد طباطبایی در هیئت نمایندگان به ریاست انتخاب شده بود. در اقامت دوم مهاجرین در کرمانشاه، سید حسن مدرس به ریاست هیئت منتخب رسید. کابینه‌ی نظام السلطنه به شرح زیر بود:

«نظام السلطنه رئیس قوه‌ی مجریه، سالار معظم پسر نظام السلطنه وزیر خارجه، سید حسن مدرس وزیر اوقاف و فرهنگ، میرزا محمد علی کلوب وزیر مالیه، سلیمان میرزا وزیر داخله، حاج اسماعیل رشتی وزیر معارف، وحید الملک یا ادیب السلطنه وزیر

۱- پیش به سوی شرق، گرکه، ج ۱، ص ۲۳۱

۲- حیات یحیی، دولت آبادی، ج ۳، ص ۳۰۴

پست و تلگراف و سید عبدالمهدی وزیر عدلیه،^۱ اما این کابینه با نزدیک شدن قوای روس به منطقه معرفی نشد. آنان در جلسه‌ی خود اعلام کرده بودند که باید احمدشاه را از محاصره‌ی روس‌ها نجات دهند و با آلمان و اتریش و عثمانی پیمان ببندند و هرج و مرج را در ایران از بین ببرند. این حکومت ضمن تجهیز شدن به قوای کمکی عثمانی مدتی در کنگاور به مقابله با روس‌ها برخاستند. اما باز هم کرمانشاه به دست روس‌ها افتاد.

مهاجرین از کرمانشاه به قصر شیرین و برخی به بروجرد و لرستان رفتند. به هر حال فشار روس‌ها آن‌ها را به عقب‌نشینی واداشت و به سوی خاک عثمانی کشاند. سرانجام بین مهاجرین اختلاف افتاد و احزاب آنان منحل شد.

نظام السلطنه که در قصر شیرین مستقر شده بود از آلمان‌ها نا امید شد و به عثمانی نزدیک گردید. بین اعضای دمکرات‌ها و کمیته‌ی ملیون اختلاف پیدا شد و هر کدام دیگری را مقصر شکست‌ها اعلام می‌کردند. در قصر شیرین فاش شد که حیدرخان عمواغلی می‌خواسته نظام السلطنه را ترور کند. یحیی دولت‌آبادی عقیده دارد که مخالفان می‌خواستند حیدرخان عمواغلی را به جای نظام السلطنه بنشانند.

«اقامت مهاجرین در قصر شیرین چندان به طول نینجامید. ژنرال باراتف (روسی) به سوی کرند پیش رفت و روزی که کوت‌العمار به دست ترک‌ها فتح شد، مهاجرین را در کرند شکست داد. با پیش‌روی روس‌ها به سوی پاتاق، مهاجرین به بعقوبه، در پنجاه و یک کیلومتری بغداد، عقب‌نشینی کردند.»^۲

۱- ایران در جنگ بزرگ، سپهر، ص ۳۱۰

۲- پیش به سوی مشرق، گرکه، ج ۱، ص ۳۷۲

آنان در بغداد کابینه‌ای جدید معرفی کردند که سید حسن مدرس وزیر عدلیه شد و تغییرات و اختلافات اوج گرفت. در بغداد نظام السلطنه و عثمانی خود را برای حمله به ایران آماده می‌کردند. اما هرگز اتفاق نظری در بین آنان وجود نداشت.

در این میان، مهاجرین بین عثمانی‌ها و آلمانی‌ها سرگردان شده بودند. ضمن این‌که این دو دولت هم با هم توافق نداشتند. به هر حال شکست آلمان و عثمانی در جنگ جهانی اول به منزله‌ی شکست مهاجرین نیز بود.

در شعبان ۱۳۳۴ نیروهای عثمانی به فرماندهی احسان پاشا به لشکر روس حمله کرد و پیروز شد و عثمانی توانست همدان را فتح کند و تا جاده‌ی قزوین پیش رود. با این پیروزی باز مهاجرین به کرمانشاه آمدند. در این هنگام محمدولی خان سپه‌دار رئیس الوزرا شده بود که روسی به شمار می‌آمد و با شکست روس‌ها جای خود را به وثوق‌الدوله داد.

این بار که نظام السلطنه به کرمانشاه آمد، حکومتی تشکیل داد که شهر نهاوند هم بخشی از آن بود. «محدوده‌ی حکومت نظام السلطنه شامل کرمانشاه، همدان، سنندج، دولت آباد [ملایر فعلی]، بروجرد و هارون آباد [شاه آباد غرب و اسلام آباد فعلی] می‌شد. ادیب السلطنه محدوده‌ی حکومت موقت را شامل کرمانشاه، کردستان، همدان، عراق، ایالت ثلاث (نهاوند، ملایر و تویسرکان)، بروجرد و لرستان [اعلام کرده] بود.^۱ کابینه‌ی نظام السلطنه با نام احمدشاه قاجار به فعالیت پرداختند و آرزو داشتند که تهران را آزاد نمایند.

ماجرای این حکومت در کرمانشاه و حوادث آن نیاز به مقاله‌ای جداگانه دارد. به هر حال آنان با تهران در تماس بودند، ضمن این‌که نتوانستند به اختلافات خود

۱- پیش به سوی شرق، گرکه، ج ۱، ص ۴۰۹

فیصله دهند. هیئت نمایندگان در کرمانشاه به ریاست سید حسن مدرس برگزار می‌شد. آنان بیمارستان ساختند و به افتتاح اداره‌ی پست و مدارس پرداختند. این هیئت در صفر ۱۳۳۴ قرارداد کاپیتولاسیون را لغو کرد. از لحاظ بودجه، عثمانی و آلمان از آنان حمایت می‌کردند. آنان سربازگیری را آغاز کردند. به طوری که در سال ۱۳۳۵ قمری چهار هزار سرباز و یک هزار و پانصد ژاندارم آموزش داده می‌شدند و این در حالی بود که همه‌ی قدرت در اختیار عثمانی‌ها و آلمانی‌ها بود و آنان بیش‌تر بر سر بودجه و مسائل مالی مشکل داشتند.

این حکومت موقت نظام السلطنه از بیست و هشتم ربیع‌الثانی ۱۳۳۵ با عقب‌نشینی عثمانی روبه زوال نهاد. با شکست حکومت عثمانی نه تنها امپراتوری عثمانی تجزیه شد، بلکه کشورهای جدیدی چون عراق، ترکیه تشکیل گردید. حکومت نظام السلطنه نیز از هم پاشید. مهاجرین در سراسر ایران پراکنده شدند. فقط چهار یا پنج هزار نفر به نظام السلطنه وفادار ماندند و بیش‌تر آنان به اروپا رفتند.

در پانزدهم جمادی‌الاول ۱۳۳۵ بغداد با حمله‌ی انگلیس سقوط کرد و نیروهای عثمانی ایران را ترک کردند و دولت موقت نظام السلطنه به کرکوک عقب‌نشینی کرد. روس‌ها کرمانشاه را گرفتند. نظام السلطنه از کرکوک به موصل و سپس به استانبول رفت. در همین سال ۱۳۳۵ ق / ۱۹۱۷ میلادی در روسیه نیز انقلابی بزرگ رخ داد و بالاخره در محرم ۱۳۳۶ / نوامبر ۱۹۱۷ (۱۲۹۶ ش) بلشویک‌های کمونیست به قدرت رسیدند.

نیروهای ارتش روسیه که این همه به روستاها و شهرهای ایران هجوم آوردند، دچار انتقام الهی شدند و با انقلاب بلشویکی دیگر نتوانستند به روسیه برگردند و دچار سرنوشتی رقت بار گردیدند. به این ترتیب یکی از بزرگ‌ترین حوادث تاریخ ایران، که

بعد از انقلاب مشروطه به وقوع پیوسته بود، به پایان رسید و با شکست آلمان و عثمانی در جنگ جهانی اول، نهضت مهاجران نیز به تاریخ پیوست.

در صفر ۱۳۳۷، نیروهای انگلیس به استانبول رسیدند و نظام السلطنه با خانواده‌اش مجبور به بازگشت به ایران شد. خانواده‌ی نظام السلطنه بعد از تحمل دورانی سخت و پرمشقت در شوال ۱۳۳۷ به تهران آمدند، اما نظام السلطنه تقریباً در استانبول زندانی ماند. وی در همان سال اجازه‌ی مسافرت به اروپا گرفت و به سویس رفت. از آن‌جا به پاریس وارد شد. در آن‌جا دچار بیماری کلیه گردید. وی در این سال‌های پایانی تلاش کرد به ایران برگردد. حتی مردم بروجرد از دولت درخواست داشتند که او را به منطقه برگرداند.

وی بعد از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، برای ورود به ایران اقدام نمود، اما با مخالفت دولت مواجه گشت. در این سفر با این‌که تا شاه عبدالعظیم آمده بود، اجازه‌ی ورود به تهران نیافت و به بهانه‌ی حکومت به مشهد برگردانده شد. وی از بهمن ۱۳۰۰ تا خرداد ۱۳۰۱ در خراسان بود. سرانجام رضا قلی خان نظام السلطنه در ۱۲ فروردین ۱۳۰۳ در تهران وفات نمود.

شوشگاه علوم انسانی
 کتابخانه مرکزی
 تهران - بلبل تقی‌میرزا
 *** کتابخانه مرکزی ***

اکنون به درج چند نمونه از نامه‌ها و اسناد مربوط به این دوران که اشاره‌ای به نهادند نیز دارد می‌پردازیم:

نامه‌ی امین‌السلطان به نایب‌الحکومه، درباره‌ی سالارالدوله^۱

از باغ بروجرد

عمدة الامراء المعظام اجلال نظام، نایب‌الحکومه‌ی بروجرد! البته شنیده‌اید که دیروز میان اردوی دولتی و الوار زد و خورد شده و شکست فاحشی به الوار وارد آمده. چون

۱- نقل از کتاب رضاقلی خان نظام السلطنه، منصوره اتحادیه، ج ۱، ص ۲۶۶

طاقت اقامت نداشته‌اند، دیشب سالارالدوله و الوار فرار کرده، بعون‌الله تعالی به اقبال بی‌زوال شاهنشاهی، نهادند و حوالی نهادند، بالفعل، در کمال امنیت است. ولی چون احتمال دارد که این اشرار بعد از مایوسی از دست‌برد طرف نهادند و شکست از این طرف، به سمت بروجرد و حوالی آن سعی نمایند، شما باید با عموم خوانین و سرکردگان و استعداد محل، با کمال قوت قلب و نظم محل و جلوگیری اشرار و قلع و قمع جمیع آن‌ها باشید.

به جناب سردار مکرم هم تلگراف و تأکید شده است که خیلی زود، با اردویی که هم‌راه دارند، خودشان را به آن‌جا برسانند و البته در این دو روزه خواهند رسید و کمک کلسی خواهند داد، ولی تا ورود ایشان، به آن قدری که مقدور باشد، از جلوگیری و مدافعه‌ی اشرار خودداری نکنید.

از قراری که به این‌جا راپورت رسیده است، بعضی از علما و چند نفر از تجار، با خیالات ناصواب سالارالدوله هم راهی داشته‌اند. من که تصور نمی‌کنم که با وجود دولت خواهی‌ای که همیشه از اهل بروجرد دیده شده است، در این مورد با وجودی که به رفتار سالارالدوله مسبوق هستند، یک شخص را بر ترجیحات دولت بدهند، ولی چون این اخبار نرسیده، ناچار به مقام تحقیق برآمد. البته شما در آن‌جا هستید و نایب‌الحکومه‌ی دولت هستید. به اتفاق جناب مستطاب مجدالاسلام آقا حاجی آقا محمد سلمه‌الله تعالی، و با اطلاع جناب مستطاب شریعتمدار آقای محمد مهدی مقدس سلمه‌الله، رسیدگی نموده، حقیقت امر را کشف کرده، اطلاع بدهید تا حکم آن بشود و البته اگر بدانید مفسدین در شهر بروجرد هستند، به مقتضای حقانیت و صحت از آن‌ها جلوگیری نمایید و راپورت آن را بدهید که محذوری از بابت آن‌ها اتفاق نیفتد. سواد مطابق اصل است.

اتابک اعظم

تقاضای اهالی بروجرد برای اعزام نظام السلطنه به حکومت آن ایالت

۳ برج عقرب ۱۲۹۹ / ۱۲ صفر ۱۳۳۹^۱

مقام منبع و موقع رفیع هیئت وزرای عظام، دامت شوکتهم، از قرار نوشته‌جات و تلگرافات اهالی بروجرد و اطراف، الوار و اشرار، دامنه‌ی قتل و غارت را توسعه داده، حتی دهات سیلاخور بالا را هم از یغما و چپاول معاف نداشته، تا نزدیک عراق و نهاوند و ملایر آمده، تمام احشام و اغنام آن صفحات را غارت نموده و می‌نمایند. در چنین صورتی، این فدویان، که اهل آن ولایات هستیم، با اطلاع کامل از اوضاع وحشتناک آن جا، نمی‌توانیم زیاده بر این سکوت نموده، استغاثه و فریاد هم و طنانِ مظلوم خود را به سمع مبارک نرسانیم.

از قرار مسموع، شاهزاده عضدالسلطان برای حکومت بروجرد و لرستان انتخاب شده است. اگر چه شاهزاده‌ی معظم در بعضی ولایات حکومت کرده و کمال اشتیاق را دارد که حوزه‌ی حکومتی خود را در کمال انتظام نگاه دارد، ولی نظر به بصیرت کاملی که از ولایات خود و احصاییه‌ی اجمالی الوار و قلت قوه‌ی نظامی دولت متبوعه داریم، به طور قطع و یقین عرضه می‌داریم شاهزاده عضدالسلطان یا بعضی کاندیداها و داوطلب‌های دیگر، از عهده‌ی این مأموریت مهم بر نخواهند آمد و شاید اوضاع آن سامان وخیم‌تر خواهد گردید.

برای اصلاح حالت حاضره، غیر از شخص آقای نظام السلطنه، که در آن صفحات به کرات امتحانات [خود را پس داده و از] جزئیات آن نقطه با اطلاع و در میان الوار و

۱- رضاقلی خان نظام السلطنه، ج ۱، ص ۲۶۶

عشایر اول متنفذ به شمار می‌رود و شاهزاده سالار لشکر که با نفوذ شخصی می‌تواند انتظامی ایجاد نماید، کسی دیگر به نظر نمی‌آید که بتواند تأثیری کامل در آن صفحات داشته باشد. کسی که بی‌سابقه باشد، به علاوه‌ی این که موفق به انتظامات نخواهد شد، خود را هم نمی‌تواند نگاه داشت. شخص نظام‌السلطنه یا شاهزاده سالار لشکر، اگر چنین روزی که دولت و ملت کمال احتیاج را به ایشان دارد، وجودشان منشأ اثر نباشد، پس برای چه روزی به کار ملک و ملت خواهند خورد؟

هرگاه دولت با کمال فوریت آقای نظام‌السلطنه را، مثل سفر سابق، احضار و به بروجرد اعزام فرماید، گمان نمی‌کنیم هیچ مانعی در میان باشد. فقط و فقط منوط به عزم راسخ دولت است. اگر هم آمدن ایشان اندک طولی داشته باشد، شاهزاده سالار لشکر را در مدت چند روز می‌توان حرکت داد و در یک صفحه‌ی وسیعی انتظام کاملی برقرار نمود. منتظر تصمیم قطعی فوری و جواب مساعد هستیم که محتاج به عرض عریضه‌ی دویم و سیم باشیم.

در صورت جلسات هیئت دولت مهاجرت مربوط به اسناد رضاقلی خان نظام‌السلطنه تعدادی سند به نام نهادند اشاره دارد که به قرار زیر هستند:

۱- صورت جلسه‌ی ۱۱ مربوط به دوشنبه شوال ۱۳۳۴ که به ریاست نظام‌السلطنه و با حضور سید حسن مدرس و دیگران تشکیل شده و در آن مذاکرات راجع به حکومت

ملایر و تویسرکان و نهاوند آمده است. هم چنین تعیین حسام همایون برای نیابت حکومتی نهاوند (تا برای حکومت مرکزی ولایات ثلاث هم حاکمی معین شود).^۱

۲- صورت جلسه ی ۱۲ مربوط به سه شنبه ۲۲ شوال ۱۳۴۴ که به ریاست نظام السلطنه و با حضور سید حسن مدرس و دیگران تشکیل شده و در آن مذاکره ی راجع به حکومت ملایر و تویسرکان و نهاوند و انتخاب سالار محتشم برای این کار آمده است.^۲

۳- صورت جلسه ی ۱۵ مربوط به جمعه ۲۵ شوال ۱۳۴۴ که با ریاست نظام السلطنه و حضور سید حسن مدرس و دیگران تشکیل شده و در آن راجع به نهاوند آمده است: «بودجه ی ولایات ثلاث ششصد تومان تعیین شده که بودجه ی نهاوند به نایب الحکومه ی آن تحویل گردیده که مبلغ صد تومان بوده است».^۳

۴- صورت جلسه ی ۳۸ دوشنبه ۲۶ ذی قعدة ۱۳۴۴ با ریاست نظام السلطنه و حضور دیگران در این صورت جلسه آمده است: در مورد شکایت مازور عبدالعلی خان درباب تعرض به اداره ی مالیه قرار شد حسام همایون نایب الحکومه نهاوند به شکایات رسیدگی کند.^۴

۵- صورت جلسه ی ۴۹ روز پنجشنبه ذی الحجه ۱۳۴۴ که با ریاست نظام السلطنه و با حضور دیگر اعضای دولت مهاجرت تشکیل شده، در آن آمده است: و در مورد

۱- رضاقلی خان نظام السلطنه، صورت جلسات، ج ۲، ص ۴۱

۲- همان، ص ۴۳

۳- همان، ص ۵۰

۴- همان، ص ۹۷

راپورتی که از نهادند راجع به عواید تحدید تریاک نهادند فرستاده‌اند و تقسیم مبلغ آن مذاکره می‌شود.^۱

۶- صورت جلسه‌ی ۸۱ روز یکشنبه پنج ربیع‌الاول ۱۳۳۵ که با ریاست نظام السلطنه و با حضور دیگر اعضای دولت مهاجرت تشکیل شده و در آن آمده است: بودجه‌ی ولایات ثلاث (ملایر، نهادند، تویسرکان) مبلغ هفت صد و چهل تومان تصویب شد.

۷- صورت جلسه‌ی ۸۳ شب چهارشنبه هشتم ربیع‌الاول ۱۳۳۵ که به ریاست نظام السلطنه و با حضور دیگر اعضای دولت مهاجرت تشکیل شده و در آن خبری در مورد نهادند قرائت شد به این قرار:

«آقا سید زین‌العابدین نهادندی که برای کار جنس دیوانی نهادند، از طرف بعضی از اهالی نهادند این‌جا آمده بود و اخیراً حکمی به اداره‌ی مالیه‌ی ولایات ثلاث صادر شده بود، بعضی کاغذها به نهادند نوشته و پاره‌ای نسبت‌ها داده و بعضی تحریکات کرده است و آن کاغذهای او، که به توسط قاصد مخصوص فرستاده بود. دیشب به دست مأمورین نظمی افتاده و نزد من (آقا میرزا محمدعلی خان) فرستادند.»^۲ که تصمیم گرفته می‌شود تا این سید نهادندی را تعقیب و محاکمه کنند.

۸- صورت جلسه‌ی چهارشنبه پانزدهم ربیع‌الاول ۱۳۳۵ که به ریاست نظام السلطنه و با حضور دیگر اعضای کابینه تشکیل شده و در آن مذاکرات مربوط به سردار محیی که به نهادند رفته بود، آمده است.^۳

۱- همان، ص ۱۱۹

۲- همان، ص ۲۰۷

۳- همان، ص ۲۱۰

۹- صورت جلسه‌ی صبح سه شنبه بیست و یکم ربیع‌الاول ۱۳۳۵ که به ریاست و با حضور دیگر اعضای کابینه تشکیل شده و در آن آمده است: «نظام السلطنه دستور می‌دهد مبلغی پول به سردار محیی در نهاوند بدهند».^۱

۱۰- گزارشی از افواج نظامی محلی غرب کشور در سال ۱۳۳۳ قمری ارائه شده که در ردیف ۲۴ آن به سوار نهاوندی و بختیاری (چریک) اشاره شده و در ردیف ۳۲ آن آمده است: سوار نهاوندی، جمعی محمدولی خان.^۲

در اسنادی که مربوط به مکاتبات و مراسلات رضاقلی خان نظام السلطنه است به مطالبی در مورد نهاوند می‌رسیم که در تاریخ این شهر اهمیت دارد:

۱- نامه‌ی فرمانفرما به نظام السلطنه، بیست و یکم ربیع‌الثانی ۱۳۳۲ در این نامه از نظام السلطنه خواسته شده که به انتظام امور لرستان پردازد و اجازه ندهد که نهاوند و بروجرد را غارت کنند.

۲- نامه‌ی فرمانفرما به نظام السلطنه، یازدهم شعبان ۱۳۳۲ در این نامه آمده: «عقیده‌ی مخلص این است که تا زمان ورود خودتان به بروجرد، اعظم السلطنه در محل خودش باشد و نهاوند و خزل و جاده را از حملات لرستان مصون نماید».^۳

۳- نامه‌ی نظام السلطنه به سالار معظم ۱۳ رمضان ۱۳۳۲ در این نامه اشاره شده است که ملایر و نهاوند به حکومت لرستان و بروجرد ضمیمه شوند و استدلال آورده که مناسبات زیادی بین آن‌ها وجود دارد.^۴ در نامه‌های شماره‌ی ۹۷ و ۹۰ هم به آن اشاره کرده است.

۱- همان، ص ۲۶۳

۲- همان، ص ۳۵۱

۳- همان، ج ۳، ص ۱۲۶

۴- همان، ص ۱۵۸

- ۴- نامه‌ی فرمانفرما به نظام السلطنه، ۲۰ رمضان ۱۳۳۲
- در این نامه به انضمام حکومت نهایند به همدان اشاره شده و خبر از برج علی‌خان با بیست و هفت سوار می‌دهد که از نهایند عبور کرده‌اند.^۱
- ۵- نامه‌ی مرادعلی به نظام السلطنه، بیست و یکم رمضان ۱۳۳۲
- در این نامه به دزدی و راهزنی در نهایند و بروجرد اشاره شده و در آن راجع به نقش خوانین لرستان مطالبی آمده است.^۲
- ۶- نامه‌ی پیشکار مالیه‌ی ولایات ثلاث، اداره‌ی مالیه ملایر به نظام السلطنه در هشتم محرم ۱۳۳۳ به این شرح:
- «خزانه‌داری کل ایران
- مقام محترم ایالت جلیله‌ی بروجرد و لرستان دامت بقائه
- مرقومه‌ی عالی واصل گشت، ضمناً شرحی هم مصطفی‌خان مأمور نهایند نوشته بود که مفادش این است که امین مالیه‌ی نهایند نهایت مساعدت و جدیت را نموده و هر قدر هم پول وصول شده، تا دینار آخر به تصرف مأمور مذکور داده است...»^۳
- ۷- در نامه‌های نظام السلطنه، محمدتقی‌خان، سالار اکرم، که در سال ۱۳۳۴ و بیش‌تر در ماه صفر نوشته شده به حرکت نیروهایشان از مسیر نهایند اشاره کرده‌اند و در چند نامه نیز اشاره گردیده که بارها از نهایند جو خریداری نموده و به لرستان برده‌اند و چند بار در مورد ظفرالسلطان سخن به میان آمده که انتظام الدوله حکمران ولایت ثلاث یا دیگران به خانه‌ی ظفرالسلطان در نهایند رفته‌اند.

۱- همان، ص ۱۸۴

۲- همان، ص ۱۸۶

۳- همان، ص ۲۶۴

تلگراف‌های انضمام نهاوند به لرستان و همدان

در حوادث سال‌های پایانی حکومت قاجاریه و جنگ جهانی اول که منطقه‌ی غرب در نا امنی و شرارت و فقر گرفتار بود، تقاضا برای انضمام حکومت ولایات ثلاث (نهاوند، ملایر، تویسرکان) به لرستان یا همدان بالا گرفت. تقاضاها بیانگر این واقعیت بود که قتل و غارت و ناامنی در این ولایات شدت یافته و مردم و مسئولین را به چاره اندیشی واداشته است، به این امید که از طریق انضمام این ولایات به مناطق قدرتمندتر بتوانند امنیت را برقرار سازند.

سه تلگراف در این مورد مربوط به سال ۱۳۳۲ قمری و دوران سلطنت احمدشاه قاجار وجود دارد که در حقیقت هم‌زمان با ابتدای جنگ جهانی اول است.^۱ این سه تلگراف به صورت رمزی نوشته شده، آن‌گاه پس از رمز گشایی به صورت سند ضبط شده است. این اسناد در سال ۱۳۳۲ نوشته شده‌اند.

«در سال ۱۳۳۲ قمری رضاقلی‌خان دیگر بار به حکومت بروجرد و لرستان منصوب گردید و در ماه رجب همان سال حکومت خوزستان نیز ضمیمه‌ی حکومت بروجرد و لرستان شد و در هیجدهم محرم ۱۳۳۳ قمری طی حکمی حکومت کرمانشاه نیز ضمیمه‌ی حکومت ایالت بروجرد به او واگذار شد.»^۲

در هنگام صدور این تلگراف‌ها مستوفی الممالک رئیس دولت بود. وی در سال ۱۲۹۲ شمسی مجدداً کابینه تشکیل داد. کابینه‌اش در آن ایام که ابتدای جنگ جهانی

۱- این سه تلگراف در سازمان اسناد ملی به شماره‌ی تنظیم ۲۹۰۰۵۹۶۸ نگه‌داری می‌شود و آقای غلامرضا عزیزی نیز آن‌ها را در کتاب لرستان (مجموعه مقالات) نقل کرده است (ص ۶۱، انتشارات حروفیه، ۱۳۷۸ شمسی)

۲- نامه‌های یوسف مغیث السلطنه، به کوشش منصوره مافی، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۲ شمسی،

اول بود بیش از یک‌ونیم سال طول کشید. در اواخر اسفند ۱۲۹۳ میرزا حسن خان مشیرالدوله جانشین او شد و در مرداد ماه ۱۲۹۴ مستوفی الممالک بار دیگر کابینه تشکیل داد.

این سه سند شامل سه پیشنهاد از طرف رضاقلی خان نظام السلطنه است، برای این که حکومت لرستان را در اختیار بگیرد. وی علاقه‌مند بود حوزه‌ی حکومت خود را گسترش بدهد. بهانه‌ی او برای انضمام نهاوند به ایالت بروجرد و لرستان این بود که خوانین نهاوند با اشرار الوار همکاری می‌کنند. در این اسناد او ادعا می‌کند که برای کمک به ایران چنین پیشنهادی داده‌است و قصد ندارد که حوزه‌ی حکومتی خود را گسترش دهد.

رضاقلی خان سه دلیل برای این پیشنهاد ذکر می‌کند یکی گوشمالی خوانین نهاوند، دیگری استفاده از قوای نظامی ولایت ثلاث و سوم انتظام امور و وصول منظم مالیات. وی با طرح این دلایل می‌خواهد دولت را قانع نماید که نهاوند و ملایر و تویسرکان را به حوزه‌ی ایالت خود ضمیمه سازد. از آنجایی که پاسخ این تقاضاها موجود نیست نمی‌توان به درستی در این خصوص اظهار نظر کرد. در سند سوم که پیشنهاد انضمام حکومت ولایت ثلاث را به حکومت همدان می‌دهد، نیز نظم امور حکومت و صرفه‌جویی برای دولت را مطرح می‌نماید.

مدارکی نیز در دست است^۱ که شخص رضاقلی خان را عامل شرارت و قتل و غارت‌نشان می‌دهد. گزارشی از میرزا محمودخان مستوفی بیانگر آن است که رضاقلی خان از اشرار حمایت نموده و غارت‌هایی که در نهاوند نیز انجام شده با تحریک او صورت گرفته است.

۱- لرستان پژوهی، سال اول، شماره‌های ۱ و ۲، ص ۱۶۴

همچنین نامی از یوسف مغیث السلطنه برده می‌شود که پاسخ نامه را به رضاقلی خان ابلاغ نموده و این شخص از ۱۳۰۶ قمری در خدمت رضاقلی خان بوده و اداره‌ی امور املاک و اموال او را به عهده داشته است. او رابط بین دولت مرکزی و حکومت لرستان بوده و اخبار دولتی را به رضاقلی خان منتقل می‌کرده است.

(سند شماره ۱)

اداره‌ی تلگرافی دولت علی‌ی ایران

نمره‌ی کتاب ۳۹، سنه ۱۳۳۲، از: بروجرد، به تهران، نمره‌ی قبض ۲۰۶۰، نمره‌ی تلگراف ۱۷، عدد کلمات ۳۶۱، تاریخ [۱] ص ۴، توضیحات: دولتی، تاریخ وصول: ۵ میزان، اسم گیرنده: [ناخوانا]

تهران، مقام منبع وزارت جلیله‌ی داخله دامت شوکت. در موقع حرکت از تهران به مقام نیابت سلطنت عظمی و هیئت وزرای عظام، عرض کردم که از جمله وسایل پیشرفت کار لرستان، یکی هم ضمیمه [کردن] کلبه‌ی حکومت ولایت ثلاث به ایالت بروجرد و لرستان است. چه عموم خوانین نهند و ملایر [و] خزل با الوار هم دست [شده] و آن‌ها را به غارتگری دعوت می‌نمایند و خودشان بلد و راهنما می‌شوند و هرچه غارت آوردند، قسمت می‌کنند. در حقیقت شریک دزد و رفیق قافله هستند و تا بیم [و] امید از ایالت لرستان نداشته باشند دست از حرکات خود بر نمی‌دارند.

حکومت آن‌جا که با شاهزاده فرمانفرما بود در امورات [برگ] دوم [لرستان] همه قسم مساعدت و موافقتی داشت و حکومت ولایت ثلاث با ایالت لرستان در حکم واحد بودند. ولی پس از آن که این حکومت از فرمانفرما خلع می‌شود، اغلب به واسطه‌ی ملاحظه و ارتباطی که با نظر علی‌خان دارند نهند را آلت دست قرار داده، علاوه بر

این که موافقت ندارند به قدر مقدور سعی در اخلاص هم می‌کنند، اتصالاً آلات تادیبه‌ی جمعی به الوار می‌کنند. با این حال جلوگیری از شرارت الوار و انتظام صفحه‌ی لرستان خیلی مشکل است و تا حکومت ولایات ثلاث [را] به ایالت لرستان ضمیمه نفرمایید امکان ندارد این گونه موانع و محذورات رفع شود.

خدا می‌داند این عرض بنده نه برای این است که بنده می‌خواهم حوزه‌ی ایالتی را توسعه بدهم. کار لرستان به اندازه [ای] مهم است که بنده مجال و وقت ندارم که در خیال توسعه‌ی اداره‌ی [حکومت] باشم ولی محض پیشرفت امورات لرستان از عرض و تقاضای این مطلب ناچار است استدعا دارد مقرر فرمایند حکومت آن جا را به ایالت لرستان ضمیمه فرمایند تا بنده خوانین و اشرار نهایند و ملایر را گوشمالی داده پسرگ سوم [و جلوگیری از این حرکات آن‌ها نمایم. پس از یک سال دیگر که امورات این ولایات انتظام یافته و هر کس حدود و تکلیف خود را دانست، آن وقت حکومت ولایات ثلاث را به هر کس واگذار فرمایید مختارید و بنده متقبل و متعهد می‌شوم که مالیات خزل و خوانین را به حیظه‌ی وصول برسانم. غره‌ی ذیقعه، نمره ۷۶۵، رضاقلی.

(سند شماره‌ی ۲)

اداره‌ی تلگرافی دولت علیه ایران

نمره‌ی کتاب: ۲۲۶، سنه‌ی ۱۳۳۲، از: بروجرد، به: تهران، نمره‌ی قبض ۲۲۵۷، نمره‌ی تلگراف: ۱۱۱، عدد کلمات ۲۱۵، تاریخ اصل: ۲۶، توضیحات: دولتی، تاریخ وصول: ۳۰ شوال، اسم گیرنده: [ناخوانا]

مقام منبع وزارت جلیله‌ی داخله دامت شوکته، ششم ذیقعه عریضه‌ی تلگرافی به نمره ۷۶۵ راجع به ایالت بروجرد عرض کرده‌ام تا به حال، که ۲۲ روز است، جوابی

مرحمت نشده، این است تذکاراً جسارت به عرض می نماید که اشرار نهایند و ملایر شرارت را از حد اعتدال گذرانده و با اشرار السوار همدست و آن‌ها را به غارتگری و چپاول دعوت و اموال مزبور را با آن‌ها قسمت می کنند.

علاوه بر این که اشرار آنجا ابدأ به حکومت حاضرهی ملایر تمکین ندارند و لبرگ دوم] تا بییم و امید از ایالت لرستان نداشته باشند از حرکات بی رویهی خودشان دست بردار نخواهند شد. در این موقع که بنده به طرف لرستان حرکت می کنم قوه و استعداد آنجا خیلی به درد لرستان می خورد. لهذا مستدعی ام مقرر فرمایند حکم تلگرافی آن را زود صادر فرمایند که هم اهالی نهایند و ملایر از تطاول اشرار آسوده باشند و صفحهی لرستان نیز از تحریک و اغوای آن‌ها آسوده بماند و هم برای تنبیه اشرار لرستان استعداد خارجی از نهایند و ملایر بشود و مالیات [صفحهی سوم] آنجا با قوهی ایالت لرستان سهل تر و سریع تر و کم خرج تر برای دولت وصول خواهد شد. ۲۸ ذیقعد، نمره ۸۸۹، رضاقلی. [اثر مهر: تلگرافخانهی مبارک، تهران، ۱۲۹۳]

(سند شماره ۳)

اداره تلگرافی دولت علیهی ایران

نمره‌ی کتاب: ۱۳۷، از: بروجرد، به: تهران، نمره‌ی قبض ۲۶۵۵، نمره‌ی تلگراف ۸۱، عدد کلمات ۲۹۹، تاریخ اصل ۲۳، توضیحات: دولتی، تاریخ وصول: ۲۴ عقرب، اسم گیرنده: [ناخوانا]


تهران به توسط جناب آقای مغیث السلطنه زید اقباله، مقام منیع وزارت جلیلهی داخله دامت شوکته. جواب آقای حضرت اشرف را مغیث السلطنه به وسیلهی پست

رسانده از آن جایی که نظریات بنده در ضمیمه کردن ولایات ثلاث نه از راه توسعه ی حوزه ی حکومتی بوده بلکه فقط انتظام اساس و صرفه جویی دولت را در نظر داشته و ملاحظات شخصیه بالمره مرتفع می شود. به زعم بنده، اگر به این ترتیبی که عرض می شود مقرر فرمایید، هم پیشرفت امورات بنده حاصل شده و هم با آن نکته که به مغیث السلطنه فرموده بودید منافات ندارد و آن این است که حکومت ولایات ثلاث را ضمیمه همدان فرمایید تا خاطر مبارک از انتظام آن حدود آسوده باشد و نیز خاطر مبارک را به این نکته جلب می نماید [که] مالیات ولایات ثلاث که محل مخارج اردوی لرستان مقرر شده، اغلب مالیات آن جا به مصرف خارج محلی می رسد. از قبیل مخارج سوار حکومتی و سوار مالیه، در صورتی که ضمیمه ی همدان بشود [صفحه ی دوم] این سوار ضرورتی نخواهد داشت و تخمیناً سالی چهارده هزار تومان صرفه دولت خواهد بود و صفحه ی نویسندگان و ملایر را به توسط سوار همدان با کمال آسانی می توان تأمین و مالیات را نیز وصول کرد. نهایند و خزل را سوار و استعداد بروجرد و لرستان منظم و مالیاتش را وصول خواهد کرد. عمده ی مقصود بنده این است در این موقع که توجهات اولیای دولت به اصلاح امورات مهم معطوف می باشد، هم خاطر مبارک حضرت اشرف را آسوده و هم برای دولت در این موقع تنگدستی صرفه جویی کرده باشم. مستدعی است در این موضوع تصمیم قطعی فرموده و حکومت ولایت ثلاث را ضمیمه همدان و به سالار لشکر^۱ تقبل فرمایید که از هر حیث صرفه ی دولت منظور و خاطر اولیای امور آسوده خواهد شد. ۲۶ ذیحجه، نمره ۱۰۵۸، رضاقلی. اثر مهر: تلگرافخانه ی مبارک، تهران، ۱۲۹۳]

۱- عباس میرزا سالار لشکر، دومین پسر شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما و داماد نظام السلطنه ی

شماره ثبت	شماره سند	شماره الموم	شماره اسناد	شماره سند	شماره سند
۱۹۰۰۵۹۶۸	۱۰۸۸۲۰۰۰۰				

۱۳۲۷

Middle 16		نوع نامه ۱۶	
		اداره نگارانی دولت علیه ایران	
نمبر کتاب ۱۳۲۷		نمبر ۱۶	
تاریخ وصول		نوعی	
نمبر ۱۳۲۷		نمبر ۱۶	
تاریخ وصول		نوعی	
نمبر ۱۳۲۷		نمبر ۱۶	
تاریخ وصول		نوعی	
نمبر ۱۳۲۷		نمبر ۱۶	

IRAN NATIONAL ARCHIVES

فرمان تبریک به مناسبت میلاد حضرت زین العابدین علیه السلام
 از طرف هیئت مدیره و هیئت مدیران هیئت مدیران هیئت مدیران
 هیئت مدیران هیئت مدیران هیئت مدیران هیئت مدیران
 هیئت مدیران هیئت مدیران هیئت مدیران هیئت مدیران
 هیئت مدیران هیئت مدیران هیئت مدیران هیئت مدیران
 هیئت مدیران هیئت مدیران هیئت مدیران هیئت مدیران
 هیئت مدیران هیئت مدیران هیئت مدیران هیئت مدیران
 هیئت مدیران هیئت مدیران هیئت مدیران هیئت مدیران
 هیئت مدیران هیئت مدیران هیئت مدیران هیئت مدیران
 هیئت مدیران هیئت مدیران هیئت مدیران هیئت مدیران

برای نمونه تصویر یکی از سه سند رمز دار که رمز گردانی نیز شده آمده است.
 (سند شماره ی ۳، ص اول)

